

تبعید امام به ترکیه

۱۷ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۸:۳۴

به دنبال این سخنرانی سحرگاه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ امام دستگیر و سپس به ترکیه تبعید مآشوند. بعد از چند مدت هم حاج آقا مصطفی دستگیر و ایشان نیز به ترکیه تبعید مآگردند.

با اعلام کاپیتولاسیون امام دست به اقدام جدی زدند. گروهلهایی از طلاب را با پیاملهای کتبی و شفاهی برای علمای بلاد و شهرهای ایران و مردم نقاط مختلف گسیل داشتند و در ضمن اعلام کردند که در روز ۴ آبان ۱۳۴۳ در این مورد در قم سخنرانی خواهند کرد.

شاه که از این امر مطلع و وحشتزده شده بود، پیامی برای امام مآفرستد و از ایشان مآخواهد که در سخنرانی خود به آمریکا و اسرائیل تندی نکنند.

علیرغم این پیاملهها، امام سخنرانی معروف و کوبنده خود را ایراد کردند و در آن اعلام داشتند:

«رئیس جمهور آمریکا بدانند... که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما. امروز منفورترین افراد بشر است پیش ملت ما.»

به دنبال این سخنرانی سحرگاه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ امام دستگیر و سپس به ترکیه تبعید مآشوند. بعد از چند مدت هم حاج آقا مصطفی دستگیر و ایشان نیز به ترکیه تبعید مآگردند.

با تبعید امام به ترکیه، امام موسی صدر به واتیکان سفر مآکنند و طی ملاقاتی طولانی و فشرده از پاپ اعظم مآخواهد که برای رهایی امام از تبعید اقدام کنند. در اروپا نیز بیانیهلههای متعددی توسط برادران انجمن اسلامی سازمان O S M U در حمایت از امام و قیام روحانیت در ایران صادر مآگردد. در تهران و قم و مشهد، در بازار و دانشگاه نیز اعتراضات به تبعید امام ادامه یافت سرانجام امام و حاج آقا مصطفی در ۱۳ مهر ماه ۱۳۴۴ از ترکیه به عراق تبعید مآگردند.

شاه خیال مآکرد، شرایط حوزه نجف امام را در خود تحلیل برده و حرکت ایشان به خاموشی خواهد گرایید.

گفتگوی ایشان با آیتالله حکیم در نجف در همان روزهای اول ورودشان، روشنگر همه چیز هست الا سکوت و یا تصمیم به سکوت پیرامون حوادث ایران.

مطالب رد و بدل شده میان ایشان و آیتالله حکیم عیناً نقل مآگردد:

چند روز پس از تبعید امام از ترکیه به عراق، امام خمینی در شب ۲۷ مهرماه ۱۳۴۴ در نجف اشرف به دیدار مراجع تقلید رفت. گفتگوی آن حضرت با آیتالله حکیم بیانگر عزم راسخ امام در انجام رسالت خویش در حوزه نجف و همچنین نشاندهنده تفکر و فضای حاکم بر این حوزه است که عیناً نقل مآشود:

امام خمینی: «خوبست برای تغییر آب و هوا به ایران بروید و اوضاع آنجا را از نزدیک ببینید و مشاهده کنید که بر این ملت مسلمان چه میگذرد. در زمان مرحوم بروجردی عدم اقدام ایشان را علیه دولت جابره حمل بر صحت می‌کردم و می‌گفتم مطالب را به ایشان نمی‌رسانند. نسبت به جناب‌عالی هم اینطور معتقدم که فجایع حکومت ایران را به سمع شما نمی‌رسانند والا شما هم ساکت نمی‌ماندید.

در تهران به عنوان ۲۵ سال سلطنت پهلوی جشن گرفتند و به زور چهارصد هزار دلار از این مردم فقیر برای مصارف جشن گرفتند، ۸۰۰ دختر و ۸۰۰ پسر را به عنوان دعا در محلی به جان هم انداختند. به عنوان دعا چه کرده‌اند! از گفتنش خجلم. آیت‌الله حکیم: شما که اینجا هستید، به من لطفی ندارد ایران بروم؛ وانگهی چه می‌شود کرد، چه اثری دارد؟ امام: قطعاً اثر دارد، ما با همین قیام تصمیمات خطرناک دولت را متوقف کردیم، چطور اثر ندارد؟ اگر علما اتحاد داشته باشند قطعاً مؤثر است.

آقای حکیم: اگر احتمال عقلایی نیز داشته باشد و از طریق عقلایی اقدام شود خوبست.

امام: قطعاً تأثیر دارد، چنانچه اثر هم دیدیم و منظور ما از اقدام، اقدام عاقلانه است و اقدام غیرعاقلانه اصلاً مورد بحث نیست. مقصود، اقدام علما و عقلاء ملت است.

مرحوم حکیم: اقدام حاد کنیم مردم از ما تبعیت نمی‌کنند... برای دین سینه چاک نمی‌کنند.

امام: عرض کردم که مردم در پانزده خرداد جوانمردی و صداقت خود را نشان دادند.

مرحوم حکیم: اگر قیام کنیم و خونی از بینی کسی بریزد، سروصدایی بشود مردم به ما ناسزا می‌گویند و سروصدا راه می‌اندازند.

امام: ما که قیام کردیم از احدی بجز مزید احترام و سلام و دستبوسی ندیدیم و هر که کوتاهی کرد حرف سرد شنید و مورد بی‌آرادتی مردم واقع شد. در تبعید ترکیه به یکی از دهات ترکیه که اسمش یادم نیست رفتیم. اهالی آن ده گفتند وقتی آتاتورک مشغول عملیات ضد دینی خود شد علمای ترکیه جمع شدند و به اتفاق مشغول فعالیت علیه تصمیمات آتاتورک شدند. آتاتورک ده را محاصره و چهل نفر از علمای ترکیه را به قتل رسانید.

من شرمنده شدم، پیش خود فکر کردم که آنها سنی می‌باشند. وقتی خطر را به دین اسلام نزدیک می‌بینند، چهل نفر کشته می‌دهند ولی علمای شیعه در این خطر عظیمی که بر دیانتشان وارد آمده خون از دماغان نیامد (نه از دماغ من و نه شما و نه دیگری). واقعاً جای خجالت است.

آقای حکیم: چه باید کرد بایستی احتمال اثر بدهیم، کشته دادن چه اثر دارد؟

امام: عملیات ضد دینی دو جور است. یکی مثل رضاخان، بی‌دینی می‌کرد و می‌گفت: من می‌کنم و نسبت به شرع نمی‌اندازد. البته موضوع اقدام علیه او از باب نهی از منکر بود ولی شاه فعلی هر عمل ضد قرآن و مذهب می‌کند و می‌گوید: از دین است، نظر قرآن چنین است، من از قرآن کریم می‌گویم. این بدعت عظیم که بر اساس دیانت لطمه وارد می‌کند قابل تحمل نیست. باید جانبازی کرد، بگذارید تاریخ ثبت کند که وقتی دین مورد حمله واقع شد عده‌ای از علمای شیعه قیام کردند و دستهای از آنها کشته شدند.

مرحوم حکیم: تاریخ چه فایده‌ای دارد باید اثر داشته باشد.

امام: چطور فایده ندارد؟ مگر قیام حسین بن علی علیه‌السلام به تاریخ خدمت مؤثری نکرد؟ و چه بهره بزرگی از قیام آن حضرت می‌گیریم؟

مرحوم حکیم: راجع به امام حسن چه مقرر میاید؟ ایشان که قیام نکردند.

امام: اگر امام حسن هم به اندازه شما مرید داشت مقرر کرد. در اول امر قیام کرد، دید مریدها فروخته شده‌اند لذا فتح نکرد. اما شما در تمام ممالک اسلامی مقلد و مرید دارید.

مرحوم حکیم: من که نمی‌بینم کسی را داشته باشم که اگر اقدامی کردیم تبعیت نماید.

امام: شما اقدام و قیام نمایید من اولین کسی خواهم بود که از شما تبعیت خواهم کرد!

مرحوم حکیم: لبخند و سکوت...»

یکی از دلایل اساسی مشکلات ما در انتشار بیانیه‌های روحانیون و امام در آن زمان در اروپا، سکوت سایه افکننده بر حوزه نجف و بخش اعظم روحانیت و مراجع در ایران بود. حاکمیت ارتجاع بر اوضاع نجف به حدی بود که امام دوران اقامت خود را در نجف از تلخترین دوران حیات خود مقرر نامند.

خاطرات دکتر صادق طباطبائی ج ۱- ص ۱۹۷- ۲۰۰

پیش بینی انقلاب توسط استاد امام خمینی(ره)

آیت الله شاه آبادی(ره) استاد عرفان امام خمینی(ره) بودند که حضرت امام در کنار تحصیل علوم حوزوی بلا استثنا در تمام درسهای عرفانی ایشان شرکت کرده و همیشه از ایشان با کلمه "روحی فداه" تجلیل می کردند. آیت الله نصرالله شاه آبادی فرزند آقای شاه آبادی بزرگ، خاطره ای را در کتاب "عارف کامل" راجع به پیش بینی انقلاب اسلامی توسط پدرشان نقل کرده است که به نظرم در این ایام دهه فجر خواندنش خالی از لطف نباشد:

از دورانی که در نجف در خدمت حضرت امام (قدس سره) بودم، خاطره جالبی به یاد دارم. قبل از تشریف فرمایی امام به نجف، شبی در خواب دیدم که در ایران، آشوب و جنگ است، به خصوص در خوزستان. سر تمام نخلهای خرما قطع شده یا سوخته بود و در این جنگ، یکی از نزدیکان من شهید شده بود. این جنگ که خیلی طولانی شده بود و فرماندهی اش را هم سیدالشهداء (ع) بر عهده داشتند، با پیروزی ایران تمام شد... از خواب بیدار شدم

پس از تشریف فرمایی امام به نجف، این خواب را برای ایشان تعریف کردم. ایشان تبسمی کردند و فرمودند: "این جریان واقع خواهد شد" عرض کردم: چطور آقا؟! فرمودند: "بالاخره معلوم می شود" من دوباره اصرار کردم و سرانجام ایشان فرمودند: "من یک نکته به تو می گویم، ولی باید تا زمانی که من زنده هستم جایی بیان نشود. زمانی که در قم در خدمت مرحوم والد شما بودم، بسیار به ایشان علاقه داشتم، به طوری که تقریباً نزدیکترین فرد به ایشان بودم و ایشان هم مرا نامحرم نسبت به اسرار نمی دانستند. روزی ایشان (آیت الله شاه آبادی) برای من مسیر حرکت را بیان کردند و فرمودند: تو انقلاب خواهی کرد و پیروز هم می شوی و جنگی برایتان در خوزستان رخ می دهد که یکی از اقوام ما نیز در آن جنگ به شهادت نائل خواهد شد. سپس فرمودند: حالا البته زود است، تا آن زمانی که این مسیر شروع شود زود است اما می رسد."

این حرف امام تا وقوع انقلاب و حتی تا جنگ ایران و عراق به یاد من نماند، یعنی اصلاً آن را فراموش کرده بودم. تا اینکه در یکی از سفرهایی که به جبهه رفتم، ناگهان چشمم به نخلهایی افتاد که سرشان قطع شده یا سوخته بود. در آن زمان به یاد آن خواب افتادم. مجدداً در اردیبهشت ۱۳۶۳، وقتی برادرم (آیت الله حاج شیخ مهدی شاه آبادی) به شهادت رسیدند، دوباره یادم

آمد که حضرت امام (ره) از قول مرحوم والد فرموده بودند که تمام جریانهای خواب من اتفاق خواهد افتاد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۸۵۹/ترکیه-امام-تبعید>